

مقایسه داستان فریدون با نمایشنامه «لیرشاه»

تاریخ وصول: ۹۰/۸/۹

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۲۸

معصومه خدادادی مهاباد*

لیلا فاطمی کلش**

چکیده

در مقاله حاضر داستان فریدون^۱ و لیرشاه^۲ با توجه به عناصر داستانی هر یک، مورد بررسی قرار گرفته است. منطق آشکاری که مقایسه این دو داستان را توجیه می‌کند تصمیم مشترکی است که دو پادشاه برای سرزمین خود می‌گیرند. در پی این تصمیم جدال‌ها و رویدادهایی رخ می‌دهد که فرجام هر یک از شخصیت‌های داستان را، که نکته قابل توجه و با اهمیت دو داستان است، نمایان می‌سازد. این بررسی مستقل از جنبه‌های حماسی، اساطیری، تاریخی و دیدگاه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ادبیات ملل از یکدیگر است. رویکرد ما در مقایسه دو داستان بر اساس طرح، شخصیت‌ها، رویدادها و نکات برجسته آن‌هاست.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، شکسپیر، فریدون، لیرشاه، عناصر داستانی، تراژدی، حماسه.

*. عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین پیشوا، ورامین، ایران.

** دانش‌آموخته ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین پیشوا، ورامین، ایران.

mkhodadadi20@yahoo.com

مقدمه

از آن جا که هر گونه مطالعه تطبیقی و اثبات تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری برخی آثار ادبی یک ملت بر ملت دیگر کار چندان آسانی نیست و برای اینکار ارائه مستندات لازم و واجب است، می‌توان به جای پیش‌داوری درباره مسأله تأثیر و تأثر به بررسی تشابهات و مضامین مشترک دو اثر با هر نوع ادبی، که حاصل اندیشه‌های گوناگون است، پرداخت. آثار مشابهی که بدون هیچ گونه رابطه فرهنگی و ادبی بین دو ملت به وجود می‌آید حاصل نزدیکی اندیشه‌ها و مشترکات فکری انسان‌هاست که در این رابطه یادآوری دو نظریه، که واضع این مسأله است، بی‌ارتباط با موضوع نیست:

۱- «بسیاری از همانندی‌های ادبی بر اثر تصادف و توارد به وجود می‌آید نه در نتیجه تأثیر و تأثر» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۸۰۹). می‌توان اینگونه به این مطلب افزود که اگر «ادبیات» را راوی و مفسر تجربیات بشر در زندگی پر فراز و نشیب وی بدانیم و از آن جا که دغدغه‌ها و آرمان‌های بشر در ادوار و فرهنگ‌های مختلف به طور نسبی یکسان بوده، خلق آثار مشابه، امری غیرطبیعی به شمار آورده نمی‌شود.

۲- همسانی اشعار و داستان‌ها یا هر نوع ادبی را می‌توان با نظریه «ناخودآگاه جمعی»^۴ یونگ نیز توجیه کرد. «ناخودآگاه جمعی، آن افکار غریزی و مادرزادی و تمایل به رفتارها و پندارهایی است که بر طبق الگوهای از پیش مشخص به صورت فطری و ذاتی در نوع انسان وجود دارد. به عبارت دیگر ناخودآگاه جمعی مشتمل بر تصاویر کهن^۵ است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۳)؛ یعنی «صورت‌هایی که تاریخ نژاد انسانی را منعکس می‌کند» (راتوس، ۱۳۸۱: ۲۶). در این نظریه یونگ معتقد است که اکثر انسان‌ها تمایلات روحی مشترک دارند و این تمایل به دلیل وجود کهن الگوهای مشابه است. با توجه به نظریه یونگ می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخی پدیدآورندگان آثار ادبی، پایه و اساس کار خود را بر کهن الگوها بنا نهادند و از آن جا که این صورت‌های ازلی در ملل گوناگون به طور نسبی مشابهند، در نتیجه آثار خلق شده در این ملل نیز دارای مضامین مشترک هستند.

– آنچه از توجیه «چرایی» این تشابهات و اشتراکات بااهمیت‌تر است این که پژوهش و دقت در این موارد می‌تواند به بسیاری از مجهولات دوران کهن پاسخ دهد و یا به عنوان ابزاری کوچک در عصر «جهانی شدن» در نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها و ایجاد روابط میان ملل با هر جهان‌بینی و تفکری مفید واقع شود.

حماسه و تراژدی

شعر حماسی: این نوع شعر بیانگر و توصیف‌کننده اعمال پهلوانی و افتخارات و عظمت یک قوم، نژاد و ملت است. در شعر حماسی، اعمال پهلوانی افراد به صورت «داستان» بیان می‌شود. این داستان نقطه آغاز و نقطه پایانی دارد و از همان ابتدا خواننده شاهد نظم و ترتیب حاکم بر داستان است.

استاد ذبیح‌الله صفا در تقسیم‌بندی حماسه، انواع آن را اینگونه بیان کرده است: ۱- حماسه‌های اساطیری و پهلوانی (حماسه‌های طبیعی و ملی)؛ ۲- حماسه‌های تاریخی؛ ۳- حماسه‌های دینی (صفا، ۱۳۸۷: ۶۷).

تراژدی: تراژدی به صحنه آوردن اعمالی است که همه آنها در انتها منجر به وقوع پیوستن یک اتفاق ناگوار و فاجعه‌آمیز برای قهرمان صحنه است و در روند کشیده شدن قهرمان تراژدی از ابتدا تا عمق فاجعه، شاهد نظم و ترتیب منطقی حاکم بر داستان هستیم؛ یعنی قهرمان تراژدی هیچ‌گاه بر حسب تصادف و اتفاق نابود نمی‌شود؛ بلکه بر اثر اشتباه یا نقطه ضعف قربانی می‌شود.

مقایسه حماسه و تراژدی

ارسطو نخستین فردی بود که به شرح ویژگی‌های هنری حماسه پرداخت و در کتاب بنام خود «فن الشعر» به بررسی و مقایسه حماسه و تراژدی پرداخت:

الف) شباهت‌ها

- ۱- تراژدی و حماسه، هر دو دارای آغاز، میانه و فرجام هستند. (در اینجا میانه را می‌توان نقطهٔ اوج نیز نامید).
- ۲- هر دو از اعمال و احوال مردان بزرگ سخن می‌گویند. (مثلاً پادشاهان، شاهزادگان، پهلوانان و نظایر آنان).
- ۳- در هر دو، اغراق و امور عجیب و غریب وجود دارد.
- ۴- در هر دو، شاعر و نویسنده در پشت صحنه قرار دارند و هرگز آنچه خواسته و آرمان خالق اثر است، در آن منعکس نمی‌شود.
- ۵- در هر دو، یک یا دو و یا همهٔ قهرمانان داستان دچار سرنوشتی شوم می‌شوند.
- ۶- در هر دو، در جریان داستان نظم و ترتیب منطقی وجود دارد.
- ۷- در هر دو، وجود حوادث هولناک و خوف‌انگیز ضروری است؛ (مثلاً حوادثی از قبیل کشته شدن برادر به دست برادر، پدر به دست فرزند یا فرزند به دست مادر، خوف و ترس را ایجاد می‌کند).

ب) تفاوت‌ها

- ۱- حماسه داستانی طولانی است و در کوتاهی و بلندی آن هیچ محدودیتی نیست؛ اما تراژدی کوتاه است.
- ۲- حماسه داستانی است که نقل و روایت می‌شود؛ در حالی که تراژدی با فعل و عمل بیان می‌شود.
- ۳- در حماسه قهرمان داستان، بی‌گناه به ورطهٔ نابودی کشیده می‌شود؛ اما در تراژدی عمدتاً اشتباه و یا نقطه ضعف قهرمان است که او را به سرانجامی شوم می‌کشاند.

اجزای تراژدی و حماسه

بر اساس بررسی/ارسطو اجزای تراژدی اینگونه مشخص شده است:

- ۱- هسته داستانی یا طرح (plot)^۶ که ترتیب منظم و منطقی حوادث و اعمال است.
- ۲- قهرمان و اشخاصی که بازی‌گران نمایشنامه هستند.
- ۳- اندیشه‌ها که حرف‌های قهرمان یا نتایج اعمال آنان است.
- ۴- نحوه کاربرد و تأثیر کلمات در تراژدی. طرز بیان باید سنگین و موزون باشد.
- ۵- آواز کر، آوازهایی است که دسته‌های همسرایان در تراژدی می‌خوانند.
- ۶- وضع صحنه یا منظر نمایش که مربوط به صحنه‌آرایی و صحنه‌سازی است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

با دقت در حماسه به خوبی مشهود است که آن نیز چون تراژدی دارای طرح، قهرمان‌ها، اندیشه‌ها و گفتار موزون و سنگین است؛ اما از آن جا که حماسه به شکل روایی است و برای اجرا در صحنه سروده نشده، به همسرایان و صحنه‌سازی، یعنی دو عامل اخیر که برای تراژدی ذکر شده، نیازی ندارد. البته از آن جا که حماسه دارای چهار عامل اصلی موجود در تراژدی است می‌توان آن را نیز به صورت نمایشنامه اجرا کرد؛ چنانچه در دوره معاصر ایران از حماسه‌های معروف ایرانی که مایه‌های تراژدیک نیز داشته‌اند، نمایشنامه‌های زیادی نوشته و اجرا شده است و از جمله آنان می‌توان به «رستم و سهراب» و «رستم و اسفندیار» اشاره کرد.

داستان فریدون

داستان فریدون از داستان‌های اساطیری بسیار کهن متعلق به اقوام آریایی، پیش از جدایی این اقوام از یکدیگر است.^۷ مأخذ این داستان را بر اساس مستندات موجود، اوستا، وداها و متون پهلوی دانسته‌اند. استاد توس، فردوسی در حماسه منظوم خود «شاهنامه» داستان فریدون را به طور مجزا بعد از پیروزی او بر «ضحاک» به نظم کشیده است و در واقع داستان فریدون در «شاهنامه» در دو بخش ذکر شده: بخش اول آن در داستان ضحاک و بخش دوم آن با نام فریدون آمده است.

داستان لیرشاه

«داستان این نمایشنامه بسیار کهن است. در روزگاری که مردمی به نامی سلت در این جهان می‌زیستند، این داستان یک افسانهٔ طبیعت بوده است؛ زیرا به عقیدهٔ بسیاری از محققانی که در افسانه‌ها و عقاید آن مردم بررسی کرده‌اند، لفظ لیر به معنی نپتون، دورترین سیارهٔ منظومه شمسی است و گانریل و ریگان دو دختر سرکش و ناسپاس لیر به معنی توفان و باد و تندر است و کردلیا، کهنترین دختر لیر به معنی نسیم ملایم است. شک نیست که هر جا توفان و تندر بر طبیعت فرمان راند حاصلی جز ویرانی ندارد» (شکسپیر، ۱۳۸۷: ۲ مقدمه مترجم).

- شکسپیر برای خلق این تراژدی به منابعی که در سطور بعد به ذکر آن می‌پردازیم نظر داشته است:

۱- تاریخ بریتانیا تالیف جئوفری مان موئی: «این کتاب بخش زیادی از اساطیر بریتانیا، فرانسه، ولز و ایرلند را در بر می‌گیرد که منبع الهام شاعران شده است» (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۹۱).

۲- وقایع انگلستان، اسکاتلند و ایرلند تالیف *رافائل هولینشد*، وقایع‌نگار انگلیسی: «این کتاب برای نخستین بار در دو جلد به سال ۱۵۷۷ میلادی منتشر شد» (شکسپیر، ۱۳۸۷: ۱۴ مقدمه مترجم) و «یکی از بزرگ‌ترین منابع شکسپیر بوده که قصه‌های بسیاری از نمایشنامه‌های خود، از جمله هنری پنجم، ریچارد سوم و لیرشاه را از آن گرفته است» (استیوارت، ۱۳۸۴: ۹۵).

شکسپیر طرح اصلی داستان را با طرح داستان دیگری در هم آمیخته و شاهکار «لیرشاه» را خلق کرده است؛ به جهت محدودیت‌های موجود در این مقاله بحث درباره طرح فرعی شاه لیر، یعنی داستان «امیر گلاستر»^۸ امکان‌پذیر نیست.

تحلیل طرح و حوادث دو داستان

۱- تصمیم دو پادشاه

- فریدون پس از ازدواج هر سه فرزندش قصد دارد هر بخش از کشور خود را به یکی از آنها بسپارد:

«نهفته چو بیرون کشید از نهان / به سه بخش کرد آفریدون جهان» (فردوسی، ۱۹۶۰: ۹۰).

- در لیرشاه نیز از همان آغاز داستان، شاه مصمم است که کشورش را به سه بخش تقسیم کند و هر یک را به دختری بسپارد:

«لیر: هم اکنون می‌خواهیم مقاصد نهانی‌تر خویش را ابراز کنیم. آن نقشه را از آن جا به من بدهید. آگاه باشید که مایملک خویش را به سه پاره بخش کرده‌ایم و عزم را جزم کرده‌ایم که همهٔ مسؤولیت‌ها و کارها را از دوش ناتوان خود به کنار افکنیم و آن‌ها را به نیروی جوان‌تری واگذار کنیم، تا خود چند صباح واپسین زندگی را سبکسار به سوی مرگ پیش رویم» (شکسپیر، ۱۳۸۷: ۹۳).

• آنچه از ابتدای هر دو داستان، یعنی واگذاری مایملک پادشاهی، برمی‌آید این است که هر دو پادشاه در این امر مصمم‌اند و در هر دو علت این تصمیم پیری و فرسودگی دو پادشاه است؛ به خصوص لیرشاه، که می‌خواهد باقی عمر را بدون مسؤولیت بگذراند و نیروهای جوان را به کار گیرد و نیز در جای دیگر بیان می‌کند «کابین هر یک از دخترانش را اعلام می‌کند تا از اختلافات بعدی جلوگیری کند» (همان: ۹۳).

• در داستان‌ها شاهد دو گروه فرزند هستیم. در فریدون سه پسر؛ سلم، تور و ایرج و در لیرشاه سه دختر؛ گانریل، ریگان و کردلیا. در ابتدای هر دو داستان میزان عشق و علاقهٔ پدران به فرزندان‌شان مشخص است. هر دو به جوانان خود می‌بالند و آنها را می‌ستایند. از همین روست که تصمیم دارند کشورهايشان را به آنان واگذارند.

۲- سنت امتحان

- در متن^۹ داستان فریدون آمده که پدر برای نامگذاری فرزندان، آن‌ها را مورد امتحان قرار می‌دهد و این موضوع را می‌توان اینگونه توجیه کرد: پسران را «در مردی می‌سنجد» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۲۰۸). پادشاه در هیئت اژدهایی راه را بر فرزندان می‌بندد. در رویارویی با این اژدها از هر یک عملی سر می‌زند و فریدون بر اساس میزان شجاعت هر یک، بر آن‌ها نام می‌گذارد. پس از آن است که پسران بزرگ را **سلم** و **تور** و پسر کوچک را **ایرج** می‌نامد و آنگاه جهان را میان سه پسر تقسیم می‌کند.

- در داستان لیر **امتحان** در لحظه‌ای اتفاق می‌افتد که شاه می‌خواهد تصمیم نهایی خود را برای واگذاری سهم هر دختر اعلام کند. قبل از این کار برای آزمودن آنها در مورد علاقه و محبت‌شان نسبت به پدر (خودش) سوال می‌کند:

«لیر: به من بازگوید که کدامیک از شما را باید به دیده بهترین دوستدار خود بنگریم» (شکسپیر، ۱۳۸۷: ۹۴).

و اشاره می‌کند سخاوتمندانه‌ترین بخشش از آن فرزندی است که بیشتر او را دوست بدارد.

• در مقایسهٔ آزمون‌ها دو نکته قابل توجه است:

الف) در داستان فریدون، سه پسر باید در **عمل** نشان دهند که در رویارویی با خطر چگونه باید رفتار کرد و در اینگونه امتحانات هرگونه تظاهر یا وانمود کردن به امری (اعم از شجاعت یا ترس) تقریباً مشکل است؛ پس در نتیجه تشخیص شایسته‌ترین واضح است.

ب) اما در لیرشاه وقتی پدری تصمیم می‌گیرد با سوال از میزان محبت فرزندان نسبت به خود، آن‌ها را مورد آزمون قرار دهد، بدون شک امکان این که کسی تظاهر به دوست داشتن بکند و راه تملق و چاپلوسی را در پیش بگیرد، بسیار زیاد و حتی قطعی است؛ بنابراین تشخیص ظاهر و باطن بسیار دشوار است و برگزیدن «بهترین» با چنین سوالی خردمندانه نیست.

۳- تقسیم سرزمین‌ها

- در داستان فریدون، پدر سرزمین را میان سلم، تور و ایرج تقسیم می‌کند؛ سرزمین غرب را به سلم می‌دهد؛ شرق را به تور می‌بخشد؛ و ایران را به ایرج واگذار می‌کند.

- در داستان لیرشاه تقسیم کشور همچون فریدون نیست؛ اگرچه از ابتدای امر لیر این تصمیم را داشت که کشورش را به سه دخترش واگذار کند؛ اما پس از آزمودن آن‌ها، دختر کهتر خود را از حقی که برایش در نظر گرفته بود محروم کرد؛ چرا که «کردلیا» در پاسخ به میزان علاقه‌اش به پدر، جوابی عاری از تملق و چاپلوسی و تظاهر داده بود و به لیر گفته بود که او را تنها در مقام یک پدر طبیعی دوست دارد. این در حالی بود که پدر، دختر کوچک خود را بسیار بیشتر از آن دو دیگر (گانریل و ریگان) دوست می‌داشت و در این آزمون از او توقع بیشتری داشت. این پاسخ برای لیر که مسحور پاسخ‌های سرشار از تملق و ریای دو دختر بزرگ‌تر خود شده، بسیار گران است و به همین دلیل کردلیا را از سهمی که برایش در نظر گرفته بود، محروم می‌کند و تمام سرزمین خود را به دختران متملقش می‌سپارد. اینگونه کردلیا مورد قهر پدر قرار می‌گیرد و بدون کابین با پادشاه فرانسه، که خواهانش بود، به فرانسه می‌رود و بریتانیا از آن گانریل و ریگان می‌شود.

در دو داستان به ظاهر همه چیز به خوبی پیش می‌رود؛ کشورها تقسیم شده و توسط پسران و دختران اداره می‌شود و دو پدر نیز در کنار آن‌ها روزگار سپری می‌کنند؛ اما آهسته آهسته بذر تباهی در این دنیا کاشته می‌شود و نیروهای پلید و اهریمنی از کالبد قهرمانان داستان بیرون می‌جهند.

- در داستان فریدون پس از گذشت چندین سال، دیو رشک در درون سلم بیدار می‌شود و در این زمینه برادر خود، تور را نیز همراه می‌کند. آنان از روی طمع و حسد، بر تصمیم پدر خود اعتراض می‌کنند و در پیامی که به پدر می‌فرستند، او را مورد سرزنش و توهین قرار می‌دهند.

- در داستان لیرشاه، پس از طرد کردلیا و افتادن مملکت به دست دو خواهر بزرگ‌تر،

قرار بر این است که لیر تحت حمایت آن دو باشد و ماهیانه مقرری از آنان دریافت کند؛ اما دیری نمی‌گذرد که عصیانگری و سرکشی دو دختر نسبت به پدر پیرشان آشکار می‌شود. آن دو هزینه‌های زیاد ملازمان پدر و مخارج زندگی او را بهانه می‌کنند و او را از حقی که خود به آن‌ها بخشیده، محروم می‌کنند.

- آنچه در این بخش از دو داستان قابل توجه است این که فرزندان ارشد، سردمدار عصیانگری و اسیران آز و طمعند و فرزندان کوچک بی‌ادعا و در مقابل ظلمی که در حقشان شده، بسیار صبورند.

- و دیگر این که در داستان لیر، دو خواهر که سهم خواهر کوچک‌تر هم نصیب‌شان شده، ردیالانه‌تر از سلم و تور عمل می‌کنند؛ چرا که ایرج و سلم و تور هر سه به یک میزان سهم داشتند؛ اما این دو خواهر علاوه بر غصب سهم خواهر کهنتر، مقرری و حق و حقوق پدر را هم نادیده می‌گیرند.

- نیت پلید و زشت فرزندان دو پادشاه در این بخش عملی می‌شود و در یکی با قربانی شدن ایرج و در داستان لیرشاه، با آواره شدن و به جنون کشیده شدن پادشاه محقق می‌شود؛ نکته قابل ذکر درباره رویارویی دو پدر با اعمال شیطانی و شنیع فرزندان این است که هیچ یک انگیزه آن را ندارند که خود شخصاً بخواهند از آنان انتقام بگیرند؛ فریدون افسرده و غمگین در انتظار فرزندى از نسل ایرج و لیر در اوج ناراحتی‌ها و دردها دچار جنون شده است.

- در هر دو داستان قهرمانان در جهت منافع دیگران و برای ارضای حس انتقام‌جویی دو پادشاه در صحنه حضور پیدا می‌کنند؛ البته درباره کردلیا این موضوع کمرنگ‌تر است؛ چرا که او به جهت عشقی که به پدر دارد بیشتر مشتاق کین‌خواهی است و پدر از او نخواستگی که انتقام بگیرد؛ ولی منوچهر برای تحقق آرزوی فریدون آماده می‌شود.

- در هر دو داستان، شاهد ندامت و پشیمانی قهرمانان و ضد قهرمانان داستان هستیم؛ اما این ندامت‌ها جنبه‌های متفاوتی دارد:

الف) جنبه صوری و فریبکارانه: در داستان فریدون دو برادر، سلم و تور، چون وصف و شکوه دوبارهٔ دربار فریدون را، که به وجود منوچهر آراسته شده است، درمی‌یابند جایگاه خود را متزلزل می‌بینند و می‌دانند که فریدون می‌خواهد به وسیله منوچهر انتقام ایرج را از آنان بستاند. از اینرو با مکر و حيله پیش‌دستی کرده و برای در امان ماندن از حمله منوچهر، نامه‌ای برای ابراز پشیمانی و زینهار به همراه هدایای فراوان برای فریدون می‌فرستند که البته فریدون به درخواست آنان بی‌اعتناست.

ب) جنبه حقیقی و متواضعانه: در داستان لیرشاه، پس از توهین و تحقیرهای فرزندان بزرگتر به پدر، شاهد پشیمانی او از خطایی که در مورد دختر فداکار و دلسوزش، کردلیا مرتکب شده هستیم. او آنچنان تحت تأثیر شخصیت کردلیا قرار گرفته که در ابتدا یاری روبرو شدن با او را ندارد و حتی خود را مستحق بی‌مه‌ری از جانب او می‌داند؛ اما با اصرار دختر پاک سرشت، آن دو با هم دیدار می‌کنند. همانطور که آشکار است پشیمانی لیر نه با قصد فریب و در امان بودن از کینه و انتقام دخترش، بلکه صادقانه و بی‌ریاست.

در هر دو داستان مقدمات گرفتن انتقام از ضد قهرمانان داستان انجام شده و اکنون زمان آن رسیده که هر یک از آنان مکافات و بادافره اعمال خود را ببینند:

- در داستان فریدون، منوچهر با سپاهی از بزرگ‌ترین پهلوانان آن دوره، ابتدا در مقابل **تور** قرار می‌گیرد و در نبردی سخت تور را مغلوب می‌کند و سر او را برای فریدون می‌فرستد و سپس به تعقیب سلم می‌پردازد و او را نیز مغلوب و از دم تیغ می‌گذراند و سرش را برای فریدون می‌فرستد. و بدین ترتیب، انتقام خون ایرج توسط منوچهر گرفته می‌شود.

- در داستان لیر سپاهیان فرانسه (به فرماندهی کردلیا) با سپاهیان بریتانیا (به فرماندهی گانریل و ریگان) در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما کردلیا در این جنگ شکست می‌خورد و به همراه پدرش لیر، اسیر دو خواهر شده، در قلعه‌ای محبوس می‌شود. بدین شکل در ماموریت کین‌خواهی از دو خواهر، ناکام می‌ماند.

• آنچه در ماجرای نبرد کین‌خواهی قابل مقایسه است این که در هر دو داستان،

قهرمانان مثبت در اوج قدرت قرار می‌گیرند و برای نبرد با بی‌عدالتی به جنگ با خیانتکاران و جنایتکاران می‌روند؛ اما در عین ناباوری تنها یکی از آنان در این رزم پیروز است و دیگری که کردلیای لیرشاه است شکست می‌خورد. منوچهر پیروز به کنار فریدون بازمی‌گردد و کردلیای مغلوب به همراه پدر اسیر می‌شود.

مقایسه شخصیت‌های داستان

۱. فریدون و لیر

فریدون

درباره فریدون آنچه در سراسر داستان آشکار است، تسلط خرد و اندیشه است. او همواره در حساس‌ترین لحظات زندگی تصمیمات درست می‌گیرد. صبوری و بردباری از خصوصیات اوست و شاید تنها نقطه ضعف او «**حس انتقام‌جویی**» اوست. از مهم‌ترین تصمیمات زندگی‌اش می‌توان به دوران مرگ ایرج اشاره کرد؛ اگرچه او از این فاجعه بسیار غمگین و خشمگین است؛ اما خرد بر او حکم می‌کند که هیچ‌گاه شخصاً با هدف کین‌خواهی، رویاروی فرزندان قرار نگیرد؛ چرا که این عمل را شایسته یک پدر نمی‌داند.

نه خوب آمدی با دو فرزند خویش کجا جنگ را کردمی دست پیش

(فردوسی، ۱۹۶۰: ۱۱۵)

اگرچه حس انتقام‌جویی فریدون را «نقطه ضعف» او دانسته‌اند؛ اما در پایان که سلم و تور را هم از دست می‌دهد، دچار غم و اندوه شده، از تقدیر فرزندانش افسرده می‌شود. از این رو مملکت و تاج و تخت را به منوچهر می‌سپارد و در غم فرزندانش گوشه‌نشین می‌شود و سرانجام درمی‌گذرد:

کرانه گزید از بر تاج و گاه نهاده بر خود سر هر سه پادشاه
پر از خون دل و پر ز گریه دو روی چنین تا زمانه سرآمد بروی

(فردوسی، ۱۹۶۰: ۱۳۳)

لیر

سعادت و موفقیت بشر همواره به تشخیص درست او درباره آنچه ظاهری و پوچ و یا دارای عمق و باطن است، بستگی دارد. لیر در تشخیص عشق ظاهری دو فرزندش گانریل و ریگان نسبت به خود عاجز است. ظاهر فریبکار را می‌بیند؛ ولی باطن سرشار از راستی را (کردلیا) درک نمی‌کند و پیامد این قضاوت و تشخیص بی‌خردانه جز مرگ و نابودی برای خود و فرزندان نیست.

• اگر فریدون را پادشاهی خردمند- که عقل بر او تسلط دارد- بدانیم، لیر پادشاهی است که به جای عقل، احساس بر او تسلط دارد. جلوه‌های عاطفی او گاه در داستان تأثیرگذار است. در ملاقات با دخترش کردلیا، سرشار از شرم و پشیمانی است و از او می‌خواهد که او را مورد بی‌مهری قرار دهد؛ چرا که معترف است کردلیا دلایل زیادی برای سرزنش پدر دارد. در پایان هم تنها از مرگ کردلیاست که تاب و توان تحمل را از دست می‌دهد و جان می‌سپارد.

ایرج و کردلیا

ایرج در داستان فریدون در واقع شخصیتی منحصر به فرد یا به عبارتی «فرد»^{۱۰} است. با شناخت این گونه شخصیت‌ها به خوبی آشکار می‌شود که چقدر نظیرشان در دنیای واقعی اندک است. انسانی که صفات و خصوصیات والا از او چهره‌ای مقدس به وجود آورده؛ پاک‌سرشتی، شکیبایی، عشق، محبت، آزادگی، سخاوت و خوش‌بینی، همه و همه، تنها در نهاد یک انسان، از اینرو است که او را «فرد» می‌نامیم. در طول داستان در جای جای گفتگوهایش با پدر و برادران سخنانی جز از روی خرد، حکیمانه و عارفانه از او نمی‌شنویم. با همین دید عارفانه و حکیمانه است که دنیا را جز محل گذر موقتی انسان نمی‌داند و معتقد است به خاطر تاج و تخت نباید برادری را نادیده گرفت و با خوش‌بینی به مصالحه و مذاکره با برادران می‌رود؛ اما دیو آز و طمع این همه خوبی را یکجا می‌بلعد و ایرج به جرم

«بی‌گناهی» قربانی می‌شود.

بدو گفت: کای مهتر کام‌جوی
من ایران نخواهم نه خاور نه چین

(بلندنظری)

مرا تخت ایران اگر بود زیر
کنون گشتم از تاج و از تخت سیر

(بی‌اعتنا به قدرت و مادیات)

سپر دم شما را کلاه و نگین
بدین روی با من مدارید کین

(بخشنده‌گی و گذشت)

مرا با شما نیست ننگ و نبرد
روان را نباید برین رنجه کرد

(صلح‌جویی)

زمانه نخواهم به آزارتان
اگر دور مانم ز دیدارتان

(محبت و دوستی)

جز از کهتری نیست آیین من
مباد از و گردن کشی دین من

(فروتنی)

(فردوسی، ۱۹۶۰: ۱۰۲)

کردلیا

کردلیا نیز چون فریدون بی‌نظیر و فرد است. بردباری و خودداری و عشق‌ورزی او را آشکارا در داستان مشاهده می‌کنیم و به قولی او «مرد عمل است». برای او عشق‌ورزی ظاهری و آلوده به تملق، موضوعی پوچ و بی‌ارزش است؛ حتی اگر در قبالش همه بریتانیا را به او ببخشند، برای نشان دادن همین عشق واقعی است که دم فرومی‌بندد و برای پدر کلمه‌ای از روی چاپلوسی سخن نمی‌گوید و احساساتش را در قبال به دست آوردن «دنیا» یا «قدرت» ابراز نمی‌کند. از اینجاست که سرسختی را نیز باید به روحیات او افزود. «گذشت» نیز از بارزترین نکاتی است که درباره او می‌بینیم. با همه بدی‌هایی که پدر در حق او می‌کند،

«عشق به پدر» تا آخرین لحظه‌های زندگی در قلبش شعله‌ور است. کردلیا نیز در ازای صداقت، بردباری، ایثار، عشق و پاکی چیزی جز «مرگ» و «شومی سرنوشت» نصیبش نمی‌شود. در مقام فرزندی هرگز کاری جز حق‌شناسی و وظیفه‌شناسی از وی سر نزده؛ اما او باز هم نگران است که مبادا پدر ذره‌ای از او رنجیده باشد. در آغاز داستان زمانی که لیر، دخترش را از حق کابین محروم کرد، او بسیار بردبارانه و خوددار به گوشه‌ای خزید (به فرانسه رفت) و هرگز حتی کوچک‌ترین اعتراضی نکرد؛ اما پدر به این اعمال نیز بسنده نکرد و تا مدت‌ها او را مورد لعن و نفرین خود قرار داد و این بیش از هر چیز برای کردلیا ترسناک بود. زمانی که کردلیای مهربان دوباره برای پدر کشف شد، او هنوز نگران آن نفرین‌ها بود. برای روح باتقوا و عفیف دخترک، که حتی هرگز خطایی در مورد پدرش مرتکب نشده، چیزی سهمگین‌تر از لعن پدر نیست و برای آن که اطمینان خاطر حاصل کند که آن نفرین‌های گذشته زایل شده، از پدر خطاکار خود می‌خواهد تا برای او دعا کند:

«کردلیا: قربان به من نگاه کنید و دست‌هایتان را برای دعای خیر بر سرم بگذارید»

(شکسپیر، ۱۳۸۷: ۲۵۹)

• این دو شخصیت، هر دو از لحاظ معنویت و صفات والای انسانی ممتازند و به همین دلیل است که آن‌ها را باید «فرد» خواند. خلق و خوی آن‌ها، سرشت و اندیشه آن‌ها، الگویی همگانی نیست؛ اگر هم نظیری چون آن‌ها را در دنیای واقعیت جستجو کنیم، انگشت‌شمارند.

گانریل و ریگان - سلم و تور

این شخصیت‌ها نقطه مقابل ایرج و کردلیا هستند؛ هر چقدر آن دو در انسانیت منحصر بفرد هستند، اینان در ردالت و شرارت بی‌نظیرند. تصویری که از آن‌ها در دو داستان شاهدیم برتری در وحشیگری و بدسگالی و قساوت است؛ به طوری که اگر به صورت آدمی مصور نشده بودند، از درندگان بازشناخته نمی‌شدند. هر چهار شخصیت، به نوعی تیپ‌هایی از

جوامع بشری را معرفی می‌کنند و با شناخت هر یک از آن‌ها گویا گروه زیادی از این نوع انسان‌ها را شناخته‌ایم؛ چرا که بدی‌ها همیشه وجود دارند: کینه‌های قومی، حرص، طمع، آز، رشک، حسادت و «بی‌رحمی» که خصوصیت مشترک این چهار شخصیت است. آن‌ها برای تحقق خواسته‌ها و منافع خود دست به هر کاری می‌زنند. در نهایت فرجام همه آنان شوم و رقت‌انگیز است و هر یک حاصل اعمال پلید خود را برداشت می‌کنند. سلم و تور به دست نوده ایرج هلاک می‌شوند و دو خواهر به دست یکدیگر (ریگان به دست گانریل مسموم می‌شود و گانریل هم خودکشی می‌کند).

نکات برجسته دو داستان

۱. فرو ریختن قوانین

در دو داستان همه ارزش‌های دنیوی، قانون و نظام دنیا درهم ریخته است. فرزندان در مقابل پدران سرکشی می‌کنند. برادران به برادرکشی دست می‌زنند. افراد صادق و راستگو تبعید می‌شوند و گناهکاران پاداش می‌گیرند. خواهران خواهرکشی می‌کنند و «نوع بشر به مرتبه‌ای پایین از حیوان می‌رسد» (استفن و فرانتس، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

۲. عدالت

هر دو پادشاه در مواجهه با بی‌رحمی‌ها و تنگناهایی که فرزندان بر آنان تحمیل کرده‌اند آن‌ها را به فرجامی بد هشدار می‌دهند و مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند. این نکته بیانگر اعتقاد دو پادشاه به عدل و دستگاه قضاوت الهی و طبیعت است و از دیدگاه آن‌ها گناهکاران نمی‌توانند از مکافات که به واسطه عدالت حاکم بر جهان برای‌شان رقم خورده، بگریزند. در داستان فریدون، منوچهر ابزاری است تا این عدالت را برقرار کند؛ اما در داستان لیرشاه برخلاف داستان فریدون عدالت حاکم بر داستان نوعی عدالت خشن و ناهنجار و بی‌رنگ است؛ چرا که در آن همه چیز به مرگ و نابودی منتهی می‌شود.

۳. پادشاهی و حکومت

پادشاهی از مهم‌ترین موضوعات داستان است. در هر دو، پادشاهان به سبب سالخوردگی دیگر نمی‌خواهند خود را درگیر و دار مملکت‌داری گرفتار کنند؛ و هر دو پادشاه بعد از واگذاری کشور خود به فرزندان، شاهد حقیقتی تلخ هستند؛ این که آن‌ها بدون فر و شکوه پادشاهی فقط یک انسان هستند و این واقعیت را فرزندان با «سرکشی» و «عصیان‌شان» به آن‌ها می‌نمایانند. در مواجهه با این حقیقت، فریدون تصمیمات عاقلانه‌ای می‌گیرد و دوباره آن‌ها را غرور و جاه و شکوه توسط منوچهر به او بازگردانده می‌شود؛ اما در آن لحظه دیگر خود فریدون است که طالب چیزی با عنوان «پادشاهی» نیست؛ لیر نیز با وقایعی که برایش رخ می‌دهد درمی‌یابد که بدون عنوان پادشاهی هیچ فرقی با رعیت ندارد؛ اما در این مشکلات به یک خودشناسی می‌رسد که تا کنون به آن دست نیافته بود و رابطه خودشناسی و شناخت پادشاهی برایش روشن می‌شود. (اگرچه در پایان اسیر مرگ می‌شود).

۴. عشق

در هر دو داستان قهرمانان تمایل به عشقی صادقانه و غیرخودخواهانه دارند؛ (کردلیا و ایرج)؛ عشق آن‌ها بدون چشم‌داشت به پادشاه دنیوی، تا زمانی که زنده‌اند، راهبر و راهنمای آنان است؛ اگرچه در مورد ایرج، آن عشق و محبت به خانواده و برادران او را به کام مرگ می‌کشاند؛ اما در کردلیا لاقلاً موجب پشیمانی و شرمساری پدر از کردار عجولانه و ناشایست خود درباره فرزندش می‌شود.

نتیجه

در پایان این بررسی تحلیلی که در آن طرح، جدال‌ها، رویدادها و شخصیت‌ها و نکات برجسته دو داستان فریدون و لیرشاه مورد توجه قرار گرفته، نکته قابل محسوس این است که تا چه اندازه دو داستان از دو فرهنگ و ملت و سبک ادبی متفاوت از لحاظ هسته داستانی

(طرح)، حوادث، قهرمانان و ضدقهرمانان و حتی پیام‌ها و نکات اخلاقی به هم نزدیک هستند. از تشابهات این دو داستان که هر یک در گوشه‌ای از دنیا و با فاصله نزدیک به ۹ قرن از یکدیگر نوشته شده، چنین برمی‌آید که هرگاه ذهن و اندیشه بشر موضوعات ازلی و ابدی جاری و مشترک در جهان را دستمایه کار خود قرار دهد، آثار مشابه زیادی خلق می‌شود. تم داستان فریدون و لیر چیزی نیست جز «نبرد نیکی و بدی». در عصر جهانی شدن (بخصوص در زمینه فرهنگی) مورد توجه قرار دادن تشابهات و مضامین مشترک فکری آثار ادبی و هنری ملل گوناگون، می‌تواند راه‌های تازه‌ای برای پیوند اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها به یکدیگر بگشاید.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- داستان فریدون: نگاه کنید به جلد اول شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، ص ۷۹.
- ۲- نمایشنامه لیرشاه: اثر ویلیام شکسپیر (قرن هفدهم).
- ۳- داستان فریدون در قرن ۸ میلادی به نظم درآمد و نمایشنامه لیرشاه در قرن هفدهم میلادی نوشته شده است.
- ۴- ناخودآگاه جمعی: collective unconscious.
- ۵- تصاویر کهن: کهن الگو، صورت‌های ازلی، Archetype.
- ۶- Plot: طرح، هسته داستانی، پیرنگ.
- ۷- برای مطالعه در این باره نگاه کنید به کتاب «زندگی و مهاجرت آریائیان»، نوشته فریدون جنیدی، ص ۱۴۵.
- ۸- برای مطالعه در این باره نگاه کنید به مقدمه «لیر شاه»، ص ۲۱.
- ۹- لازم به توضیح است که این قسمت از داستان در بخش ملحقات شاهنامه، ص ۲۵۶ آمده است.
- ۱۰- لفظ «فرد» در مقابل «تیپ» به کار برده شده است. در این باره نگاه کنید به «انواع ادبی»، نوشته دکتر سیروس شمیسا، ص ۱۸۰.

کتابنامه

- ۱- استفن، مارتین؛ فرانتس، فلیپ. (۱۳۷۸). **بررسی آثار شکسپیر**، ترجمه شراره سادات بشیری، انتشارات مشکو.
- ۲- استوارت، فلیپا. (۱۳۸۴). **زندگینامه ویلیام شکسپیر**، ترجمه خسرو شایسته، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- جنیدی، فریدون. (۱۳۸۹). **زندگی و مهاجرت آریائیان**، نشر بلخ.
- ۵- راتوس، اسپنسر. (۱۳۸۱). **روانشناسی عمومی**، جلد دوم، ترجمه حمزه گنجی، نشر ویرایش.
- سلامی، سیدمسعود و پرستو پنجه شاهی. (۱۳۸۹). «**بررسی تطبیقی نبرد پدر و پسر در دو افسانه ژرمنی و ایرانی**»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. س ۴، ش ۱۶.
- ۶- شکسپیر، ویلیام. (۱۳۸۷). **لیوشاه**، ترجمه جواد پیمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- شمسیا، سیروس. (۱۳۸۳). **انواع ادبی**، انتشارات فردوس.
- ۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). **حماسه‌سرایی در ایران**، تهران: امیرکبیر.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰). **شاهنامه**، جلد اول، چاپ مسکو.
- ۱۰- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). **درباره ادبیات و نقد ادبی**، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). **ادبیات تطبیقی**، ترجمه سیدحسن سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.